

قصر ف

اصفهان بوسيله مغولها

تعليم

ج. ۱۰. بويل J. A. Boyle

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه

سر تيب مسعود معتملى



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصرف اصفهان بوسیله مغولها

بقلم

ج . ا . بویل J. A. Boyle

ترجمه

سر تیپ مسعود معتمدی

در میان مورخان مسلمان
که وقایع هجوم مغول را بایران
نوشته اند جوزجانی تنها مورخی
است که بتصرف اصفهان اشاره
میکند . شاید بعلت اینکه
اصفهان خیلی دور و در جنوب
ایران واقع شده بود ، جو بوتای
و سوبوتسای سرداران سپاه
مغول ، در لشکر کشی تابستان
سال ۶۱۸ هـ . (۱۲۲۱ م) که پس
از گرفتن ری و قزوین و همدان
بخش بزرگی از عراق (منظور
عراق عجم است) را غارت و قتل
عام کردند باصفهان توجه
نکرده بودند ، ولی بهر حال
جوبوتسای در بهار بعد از
قرارگاه زمستانی مغول که در

۱ - تاریخ جهانکشی جوینی ترجمه بویل (منچستر ۱۹۵۸) ص ۱۴۷

دشت مغان بود برای فرو نشاندن طغیان همدان بآن شهر وارد شد. اما بزودی باز بسوی شمال برای الحاق بازتش اصلی در آذربایجان برگشت. سپس مغولان تاخت و تاز بزرگ خود را ادامه داده و از قفقاز گذشتند. ولی باید دانست این مغولان آن مغولانی که هفت سال بعد در تابستان سال ۶۲۶ هـ (۱۲۲۸ م) برای اولین بار با صفهان نزدیک شدند، نبودند. بلکه اینها همان نیروئی بودند که مشرق ایران را در سال قبل مورد هجوم قرار داده و بوسیله سلطان جلال‌الدین در نزدیک دامغان مغلوب شده بودند.^۲

بمبداء عملیات آن دسته در هیچیک از مراجع اشاره نشده است، امامیتوان فرض کرد آنها بقایای ارتشی هستند که برای تصرف استحکامات کوهستانی، افغانستان راترك کرده بودند. نسوی^۳ فهرستی از امراء آنها ترتیب داده است و یکی از آنها بایجو نویان است که جانشین چرماغون فرمانده سپاه مغول در مغرب شد.^۴ نبرد اصفهان که در سال ۶۲۶ (۱۲۵ گوست ۱۲۲۸) اتفاق افتاد یک جنگ قطعی نبود^۵ و پس از اینکه سپاهیان مغول بدیوارهای حصار شهر نزدیک شدند بدون اینکه کوششی برای تصرف آن بکنند آنرا دور زده بسوی شمال برگشتند و با سرعت زیاد سه روزه بهری رسیدند و از آنجا بسوی نیشابور حرکت کرده خود را بیشت کوههای افغانستان رساندند. اما چون دو سال بعد همین عده را می بینیم برای تقویت سپاهیان چرماغون که از طرف خان بزرگ مغول - او کتای - مأمور تعقیب سلطان جلال‌الدین شده بود، بکار رفته است باید گفت، لامحاله پایگاه خود را هر کجا که بوده است ترك کرده

۲ - نگاه کنید بتاريخ ایران کمبریج جلد ۵ (کمبریج ۱۹۶۸) ص ۳۳۰

۳ - نورالدین محمد نسوی مؤلف تاریخ سیرت جلال‌الدین منکبرنی (مترجم)

۴ - سیرت جلال‌الدین تصحیح مجتبی مینوی (تهران ۱۳۴۴ - ۱۹۶۵) ص ۱۶۷ - یکی از امراء مغول یسعود نویان 'yasas' ur که شاید بایسور بهادریکی است از طرف چنگیز خان با او کتای برای تصرف و انهدام غزنه اعزام شد (بکتاب امراء مغول در افغانستان و هند براساس طبقات ناصری جوزجانی) تألیف بویل ۲۳۵ - ۲۴۷ مراجعه کنید.

۵ - بتاريخ ایران کمبریج ج ۵ ص ۳۳۰ - ۳۳۱ نگاه کنید.

بودند و بهر صورت عده‌های تحت فرماندهی همین امیر بودند که سر انجام اصفهان را تصرف کردند .

در باره عملیات چرماغون ، جوینی^۶ که منبع اصلی ما در دربار مغول است اطلاعات خیلی کمی میدهد . این مورخ برای این قسمت از تاریخ خود خاطرات پدرش را که در دستگاه حکام مغول خراسان صاحب مقام بوده منعکس ساخته است و نظریات پدر جوینی ممکن است تحت نفوذ اربابهایش که مخالف چرماغون بوده و طبیعتاً بکوچک جلوه دادن عملیات او تمایل داشته‌اند ، منعکس شده باشد و همچنین ممکن است در جزئیات عملیات هم تصرفاتی کرده باشند در هر حال ممکن است مراجع اطلاعات درباره اصفهان ، در این قسمت از تاریخ جهانگشا بدوره بعد از اشغال اصفهان بوسیله سپاههای چرماغون و بایجو که تحت مراقبت حاکم خراسان گذاشته شده بودند مربوط باشد .

سکوت جوینی در مورد تصرف اصفهان باعث سکوت در تاریخ رشید - الدین^۷ که در این بخش از کتابش شرح جوینی را بشکل مختصرتری نقل میکند ، نیز شده است .

جوزجانی از طرف دیگر بطور مختصر و مبهم شرحی درباره فعالیت‌های چرماغون در مغرب ایران مخصوصاً عملیاتی که منجر بسقوط اصفهان شده ذکر میکند . او در این باره میگوید :^۸

۶ - منظور عظاملک جوینی (۶۳۲ - ۶۸۱) مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی است (مترجم)

۷ - رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵ - ۷۱۸) وزیر سلاطین مغول ایران و مؤلف جامع التواریخ رشیدی (مترجم)

۸ - مؤلف در اینجا گفته‌های جوزجانی را بانگلیسی ترجمه نموده است و ما بهتر دیدیم عین عبارات جوزجانی را از کتاب او نقل کنیم . نگاه کنید بطبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ چاپ اول (لاهور ۱۹۵۴) ص ۷۰۳ (مترجم)

« لشکر چرماغون مغل که بطرف عراق بود ، مدام آن جماعت را بالشگر امیر المؤمنین مقاتله و پر خاش میبود و بهیچوجه بر لشکر دار الخلافت دست نمی یافتند و پیوسته بر کفار شکست می یافتند خصوصاً در گرفتن شهر صفاهان. مدت پانزده سال ببايست تاشهر صفاهان تسلیم توانستند کرد. اگر قاضی صفاهان^۹ شهادت نیافتی کفار را گرفتن صفاهان مسلم نشدی که لشکر چرماغون و ختیانویین^{۱۰} مدت پانزده سال بر در شهر صفاهان و حوالی آن جنگ و قتال میکردند و اهل صفاهان در این مدت دروازه های شهر را باز کرده بودند چنانچه دروازه ، شب بسته نبودی و از غایت جلادت غازیان صفاهان ، مغول را مجال درون رفتن نبودی تا مردی را جماعت مرتدان از راه بردند که قاضی را ببايد کشت که فتنه محافظت شهر در پی اوست . چون قاضی را شهید کردند ، شهر بگرفتند » .

پیش از اینکه نوشته جوزجانی را مشروحاً مورد بررسی قرار دهیم باید بدو تن دیگر که همزمان و شاهد وقایع بوده اند توجه نماییم. این دو تن عبارتند از شاعر معروف سعدی شیرازی و راهب سیمون دو سنت کاتن - Simon de Saint - Quentin که همراه يك هیئت در سال ۱۲۴۷ (۵۶۴۵ هـ. ق) به نزد بایجو اعزام شده بود و او مؤلف تاریخ تاتار میباشد که در مجموعه تاریخ و نسان دو بووه Vincent de Beauvais نگهداری میشود . سعدی در باب پنجم بوستان که در ۶۵۵ هـ - ق سروده است داستان يك سپاهی را که دوست او وساکن اصفهان بوده چنین شرح میدهد:^{۱۱}

۹ - احتمالاً میتوان گفت همین قاضی در موقع نبرد اول اصفهان در آنجا بوده است. بتاريخ ایران چاپ کمبریج رجوع نماید.

۱۰ - نگاه کنید به امراء مغول در افغانستان و هندوستان ص ۲۳۹ که من گفته ام این سردار همان ôtegu- ôhina جوینی ورشیدالدین است و فرمانده سپاه خراسان بوده در ۶۵۳ هـ - ق (۱۲۵۶) مسئولیت جنگ با اسماعیله کوهستانرا بعهده داشته است.

۱۱ - پروفور بویل در اینجا ترجمه انگلیسی اشعار سعدی را ذکر کرده است و چون برگردانیدن دوباره آن بفارسی درست نبوده ما عین اشعار را در اینجا نقل کردیم (مترجم)

که جنگ آور و شوخ و عیار بود
بر آتش دل خصم ازو چون کباب
ز پولاد پیکانش آتش نخست
که خود و سرش نه در هم سرشت
بکشتن چه گنجشک پیشش چه مرد
* * * * *

که با راست طبعان سری داشتی
که بیشم در آن بقعه روزی نبود
خوش آمد در آن خاک پاکم مقام
* * * * *

که بازم گذر در عراق افتاد
بدل برگزشت آن هنر پیشه ام
بمهرش طلبکار و خواهان شدم
خدنگش کمان ارغوانش زیر
* * * * *

سر دست مردیش برتافته
سر ناتوانی بزانسو برش
چه فرسوده کردت چو روباه پیر
بدر کردم آن جنگجویی ز سر
گرفته علمها چو آتش بر آن
چو دولت نباشد تهور چه سود
* * * * *

در آدن سر مرد سم و ستور
ز ره جامه کردیم و مغفر کلاه

مرا در سپاهان یکی یار بود
مدامش بخون دست و ختجر خضاب
ندیدمش روزی که ترکش نسبت
نزد تمارک جنگجویی بخشت
چو گنجشک روز ملخ در نبرد
* * * * *

مرا یکدم از دست نگذاشتی
سفر ناگهیم زان زمین در ربود
فضا نقل کرد از عراقم بشام
* * * * *

قصا را چنین اتفاق افتاد
شبی سر فرو شد باندیشه ام
بدیدار وی زی سپاهان شدم
جوان دیدم از گردش دهر پیر
* * * * *

فلک دست قدرت برو یافته
بدر کرده گیتی غرور از سرش
بدر گفتم ای سرور شیر گیر
بخندید کز روز جنگ تر ۱۲
زمین دیدم از نیزه چوون نیستان
برانگیختم گرد دیجا چو دود
* * * * *

گروهی پلنگ افکن پیل زور
هماندم که دیدیم گرد سپاه

چو باران بلا رگ فرو ریختیم
 توگفتی زدند آسمان بر زمین
 بهر گوشه برخاست توفان مرگ
 کمند ازدهای دهن کرده باز
 چوانجم درو برق شمشیر و خود
 پیاده سپر در سپر بسافتیم
 چو باران بلا رگ فرو ریختیم
 چو بازوی توفیق یاری نکرد
 که کین آوری ز آخر تند بود
 نیامد جز آغشته خفتان بخون
 فتادیم هر دانه‌ی گوشه‌ی
 چو ماهی که با جوشن افتد بشت
 که گفتم بدوزند سندان به تیر
 سپریش تیر قضا هیچ بود ۱۳

چو ابر اسب تازی برانگیختیم
 دو لشگر بهم بر زدند از کین
 ز باریدن تیر همچون تگرگ
 بهید هژبران پرخاش ساز
 زمین آسمان شد ز گرد کبود
 سواران دشمن چو دریافتیم
 به تیر سنان موی بشکافتیم
 چه زور آورد پنجه جید مرد ؟
 نه شمشیر کند آوران کند بود
 کسی از لشگر ما زهیجا برون
 چو صد دانه مجموع در خوشه‌ی
 بنامردی از هم بدادیم دست
 کسانرا نشد ناوک اندر حریر
 چو طالع زما روی بریج بود

سعدی جنگ اصفهان را بشرح بالا توصیف میکند و سیمون دو کانتن در تاریخ تاتار ۱۴ در فصل ویرانی ایران همین مطلب را که عبارت از هجوم مغول و تصرف اصفهان است بطور اختصار شرح میدهد.

اگر این مدارك معتبر است لا اقل ما خواهیم دانست که اصفهان در تابستان سقوط نکرده زیرا طغیان زاینده رود عملیات عبور از سیلاب را دشوار می ساخته است. روایت سعدی در شرح زندگی و روشنائی زیادی روی مسائل تاریخ شهر میاندازد. ما میدانیم که او پس از تکمیل تحصیلاتش در بغداد (۱۲۳۶م =

۱۳ - بوستان به تصحیح محمد علی فروغی (تهران ۱۳۱۶) ص ۱۵۴ - ۱۵۶

۱۴ - چاپ ژان ریشارد (پاریس ۱۹۶۵) ص ۵۴

۵۶۳۳) ^{۱۵} و قبل از عزیمتش بشام (سوریه) مدتی را در اصفهان نزد دوستش گذرانده است. چنانکه در این باره در گلستان میگوید: «از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده بود سردر بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتیکه اسیر فرنگ شدم در خندق طرابلس با جهودانم بکار گل بداشتند» ^{۱۶} تا اینکه یکی از بزرگان حلب که با او سابقه‌یی داشت او را از بند خلاص کرد و با خود بحلب برد و دختر خود بدوداد و دختر بدخوی « زبان طعنت دراز کرده همی گفت تو آن نیستی که پدرم ترا از فرنگ باز خرید گفتم بلی من آنم که بده دینار از قید فرنگم باز خرید و بصد دینار بدست تو گرفتار کرده» ^{۱۷}

همانطور که گفته شد سعدی مدتی را در اصفهان نزد دوستش گذراند و پیش از تصرف شهر آنجا را ترک گفت.

چه موقع مغولها اصفهان را تصرف کردند؟ بطوریکه دیدیم جوزجانی ^{۱۸} گفته است مغولها اصفهان را گرفته ولی پانزده سال زمان لازم شد تا توانستند شهر را تصرف کنند و اضافه میکند سپاه چرماغون و ختیانویان برای مدت پانزده سال در برابر دروازه شهر اصفهان بجنگ و ستیز ادامه دادند.

این سخن اخیر که دلالت دارد بر اینکه شهر در ۶۴۳ هـ ق (۱۲۴۵ م)

۱۵ - عباس اقبال میگوید سعدی بین سالهای ۶۳۱ - ۶۳۳ هـ ق (۴ - ۱۲۳۳ م) موقعیکه ابن الجوزی تدریس را در بغداد شروع کرد آنجا بود. بمقاله اقبال در سعدی نامه (تهران ۱۳۱۶) ص ۵۲۷ - ۶۴۵ رجوع نمائید. همچنین بیادداشت‌های قزوینی درباره تاریخ جهانگشای ج ۳ ص ۴۶۵ - ۴۶۶

۱۶ - باب اخلاق درویشان

۱۷ - باب اخلاق درویشان

۱۸ - طبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ ص ۶۸۴

موقعیکه بایجو جانشین چرماغون و فرمانده مغرب شد تصرف گردید صحیح نیست و شاید يك لغزش کلامی است زیرا در جای دیگر جوزجانی میگوید « همه شهرهای ایران نهب شد و خراب گردانید مگر يك شهر اصفهان را که از اول ظهور چنگیز خان مغول و لشکر کشی او بدیار عراق تا وقتیکه اصفهان گشاده شد پانزده سال بایست. » این مدت را اگر ما نه از آغاز بلکه از پایان اردو کشی حساب کنیم محققاً صحیح است.

در ۶۳۵ هـ ق (۱۲۳۸ م) يك سپاه مغول ببغداد حمله کرد و حمله آنها از طرف شرف الدین اقبال شرابی سردار سپاه خلیفه مستنصر ۱۹ و امرا سپاه مجاهد الدین ایبک دوات دار کوچک و دوات دار بزرگ التون بارس دفع گردید . وقایع بوسیله بارهه براوس ۲۰ و جوزجانی و رشید الدین ۲۱ ثبت شده است ولی فقط اولی تاریخ آنرا ذکر میکنند. ۲۲

سپاه مغول طبق روایت جوزجانی از معبر حلوان وارد بین النهرین (عراق عرب) شده و رشید الدین پایگاه سپاه را همدان میداند که از آن طریق وارد شده است. ۲۳ چرماغون در این وقت هنوز در ایران بود طبق گفته جوزجانی ۲۴ « سپاه خود را در حدود قم و کاشان مقام ساخت و بعضی را بطرف فارس و کرمان بدوانید ۲۵ اتابک ابوبکر فارس که پادشاه آن بلاد بود برادر

۱۹ - ابو جعفر منصور بن طاهر المستنصر بالله سی و ششمین خلیفه عباسی (مترجم)

۲۰ - گاهنامه تاریخی بارهه براوس Barhe Braeus ترجمه والیس بوج ، لندن ۱۹۳۲ ص ۴۰۴

۲۱ - جامع التواریخ چاپ بلوشه ص ۳۴۳ - ۳۴۴ (و ص ۶۰۶ چاپ دکتر کریمی) و جانشینان چنگیز خان تألیف بویل نیویورک ۱۹۷۱ ص ۲۳۳

۲۲ - رجوع کنید به ج ۲ از ص ۷۰۴ ببعد طبقات ناصری

۲۳ و ۲۴ و ۲۵ - طبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ ص ۶۸۳ - ۶۸۴

حاجب براق خطائی که فرمانده گواشیر و کرمان شده بود بطریق صلح با لشکر مغول بساختند و مال معین کردند که هر سال برسانند و آندو مملکت فارس و کرمان بسبب آن قرار صلح آرام گرفتند و از لشکر کفار بسلامت بماندند و باقی جمله شهرهای عراق، آذربایجان و طبرستان خراب شد.

یکی از آن شهرها اصفهان بود. تاریخ تصرف اصفهان فقط بوسیله يك مرجع غیر دقیق یعنی امیردولت شاه سمرقندی نوشته شده است. دولت شاه در شرح حال کمال الدین اسمعیل میگوید « هنگام هجوم مغولها با اصفهان شاعر طریق ریاضت و زندگی صوفیانه در پیش گرفته بود و در خانقاهی خارج شهر در گوشه عزلت نشسته بود و در نتیجه مزاحمی نداشت. يك اصفهانی برای حفاظت اندوخته و اشیاء گران بها خود از این وضع استفاده کرده آنهارا در داخل چاهی در حیاط خانقاه پنهان نموده بود. روزی يك پسر مغول با تیرو کمان در تعقیب پرنده بی در این مکان بود تصادفاً زه گیر کمان در چاهی که گنجینه اصفهانی در آن پنهان شده بود افتاد و جستجو برای پیدا کردن زه گیر بکشف گنج ختم شد. حرص و طمع مغولها بیدار گردید و کمال الدین بیچاره را بشکنجه کشیدند تا جای گنجهایی که خیال میکردند پنهان نموده است فاش سازد.

دولت شاه میگوید او در موقع قتلش يك رباعی با خون خود نوشته است.^{۲۶} دولت شاه قاریخ دقیق و فات کمال الدین را اول جمادی الثانی ۶۳۵ هـ ق مطابق با ۲۱ دسامبر ۱۲۳۷ ذکر میکند و این تاریخ تعیین میکند که شهر در اواخر پائیز یا اوایل زمستان یعنی فصلی که برگردانیدن آب زاینده رود برای محاصره شهر مناسب بوده بتصرف در آمده است چنانکه مغولان این شیوه را در جاهای دیگر هم بکار برده اند^{۲۷} و سیمون دوست کانتن ممکن

۲۶ - تاریخ ادبیات ایران ا.ج. براون Brown ج ۲ لندن ۱۹۰۶ ص ۵۴۱-۵۴۲

۲۷ - مخصوصاً در گرگانج. برای شرح بیشتر رجوع کنید بکتابی که ر. آ. سیکلتون. ا. توماس، فارستون و جرج دوپانتن نوشته اند (نیو هاون ولندن ۱۹۶۵ م) ص ۱۰۲ - ۱۰۴

است در اظهار ادعایش- چون خود در آنموقع در آنجا بوده- صادق باشد. جوزجانی همانطور که دیدیم فقط از شهادت قاضی که مردم اصفهان را بمقاومت و پایداری در مقابل مهاجمین تشویق میکرده صحبت نموده است. مقاومتی که نظیری در جای دیگر ایران نداشته است و ما بایستی بدون توجه به نظریه او بطور کلی بی نظر باقی بمانیم.

